

حضرت امام سپس به إرادة انسانی اشاره کرده و بر مرحوم اصفهانی اشکال می‌کند:

«و أمّا الإرادة فينا فليست شوقاً مؤكّداً كما تمور به الألسن مورا، فإنّ الشوق من الصفات الانفعاليّة للنفس، و الإرادة من صفاتها الفعالة، و الشوق لا يبلغ حدّ الباعثيّة و إن بلغ ما بلغ في الشدّة، و الإرادة هي تصميم العزم و إجماع النّفس و الهمة، بل قد لا يكون الشوق من مبادئها، فيريد المكروه و لا يريد المشتاق إليه، كمن يشرب الدواء البشيع لتشخيص الصّلاح فيه مع النفرة و الكراهة الشديدة، و يترك شرب الماء البارد مع شدّة عطشه و اشتياقه لشربه تسليماً لحكم العقل بأنّه مضرّ للاستسقاء.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. إرادة در انسانها شوق مؤکد نیست (تمور: می‌چرخد)
۲. چراکه شوق از صفات انفعالی نفس است در حالیکه إرادة از صفات فعل نفس است.
۳. پس شوق به «فعالیت» نمی‌رسد (هر چه قوی شود)
۴. إرادة «تصمیم عزم» و اجماع نفس و همّت است (اجماع نفس یعنی نفس همه قوای خود را جمع کند. تصمیم عزم یعنی عزم خود را جزم کند).
۵. شوق چه بسا از مبادی إرادة نیست، چراکه گاه آدمی إرادة می‌کند کاری را که آن را دوست ندارد.
۶. مثل اینکه داروی تلخ [بشيع / ظاهراً بشع درست است] را به جهت اینکه فکر کرده مصلحت در آن است می‌خورد در حالیکه از آن کراهت و نفرت دارد.
۷. و یا آب خنک را علیرغم شوق ترک می‌کند چون عقل می‌گوید خوردن آن برای بیماری استسقاء مضر است.



۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۶۱.

ایشان سپس می فرماید:

«ثمَّ إِنَّ الْإِرَادَةَ كَالشُّوقِ تَتَعَلَّقُ بِالْأَمْرِ الْحَالِيِّ وَالْإِسْتِقْبَالِيِّ، وَ لَيْسَتْ كَالْعِلَلِ الطَّبِيعِيَّةِ، وَ لَمْ تَكُنْ مُطْلَقاً الْإِرَادَةَ عِلَّةً تَامَّةً لِمَطْلُوقِ حَرَكَةِ الْعِضَلَاتِ، بَلِ الْعِضَلَاتُ بِمَا هِيَ تَابِعَةٌ لِلنَّفْسِ تَكُونُ تَحْتَ سُلْطَانِهَا، فَإِذَا أَرَادَتْ إِيجَادَ أَمْرٍ فِي الْمُسْتَقْبَلِ لَا تَتَعَلَّقُ الْإِرَادَةُ بِتَحْرِيكِ الْعِضَلَاتِ فِي الْحَالِ، بَلِ إِنْ بَقِيَتْ الْإِرَادَةُ إِلَى زَمَانِ الْعَمَلِ تَتَعَلَّقُ إِرَادَةٌ أُخْرَى بِتَحْرِيكِ الْعِضَلَاتِ، لِرُؤْيَا تَوْقُفِ الْإِيجَادِ عَلَى حَرَكَتِهَا، لَا لِأَنَّ إِرَادَةَ الْإِيجَادِ مُحَرِّكَةٌ لِلْعِضَلَاتِ. مِثَالاً: إِرَادَةُ شَرَبِ الْمَاءِ لَا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ مُحَرِّكَةً لِعِضَلَاتِ الْيَدِ لِلْبَطْشِ، بَلِ لَمَّا تَرَى النَّفْسُ تَوْقُفَ الشَّرْبِ عَلَى تَحَرُّكِ الْعِضَلَاتِ، تَرِيدُ حَرَكَتَهَا لِلتَّوَصُّلِ إِلَى مَطْلُوبِهَا، فَالْإِرَادَةُ الْمُتَعَلِّقَةُ بِتَحْرِيكِ الْعِضَلَاتِ غَيْرُ الْإِرَادَةِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِإِيجَادِ الْمَطْلُوبِ نَوْعاً، أَلَا تَرَى أَنَّ الْمَطْلُوبَ مُرَادٌ لِدَاتِهِ وَ تَحْرِيكِ الْعِضَلَاتِ تَوْصِلِيٌّ وَ غَيْرُ مُشْتَقٍّ إِلَيْهِ أَصْلاً وَ لَا مُرَادٌ بِالذَّاتِ.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. إرادته مثل شوق به امور حالی و امور استقبالی تعلق میگیرد.
۲. إرادته مثل علت های طبیعی نیست که معلول از آنها جدا نشود بلکه:
۳. إرادته اساساً علت تامه برای حرکت عضلات نیست چون علت حرکت عضلات نفس است و لذا اگر نفس إرادته کرد ایجاد شیء را در آینده، إرادته الآن به حرکت عضلات تعلق نمیگیرد.
۴. بلکه الآن إرادته دارد که بعدها انجام دهد و در همان موقع إرادته دیگری حادث می شود که عضلات حرکت می دهد.
۵. توجه شود که إرادته ایجاد فعل، محرک عضلات نیست بلکه چون نفس می داند که ایجاد فعل محتاج حرکت عضلات است، إرادته می کند حرکت عضلات را.
۶. [بطش: (أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا)، نگاه داشتن، گرفتن]
۷. پس إرادته حرکت دهنده عضله غیر از إرادته ایجاد فعل است [نوعاً: چراکه ممکن است نفس حرکت عضلات مطلوب ذاتی باشد]

ما می گوئیم:

ما حصل فرمایش امام در جواب به مرحوم اصفهانی آن است که:

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۶۱.



۱. إرادة در خدای سبحان شوق موکد نیست چراکه در آنجا تاکید شوق معنی ندارد.
۲. إرادة در انسان‌ها هم شوق موکد نیست.
۳. در انسان‌ها: إرادة انجام فعل غیر از إرادة حرکت دهنده عضلات است.
۴. إرادة حرکت دهنده عضلات، حرکت عضلات را در پی دارد و تخلف از آن پیدا نمی‌کند. ولی إرادة انجام فعل، به امر استقبالی تعلق می‌گیرد.

حضرت امام سپس به فرمایش مرحوم اصفهانی درباره «إرادة تعلق گرفته به مقدمه» اشاره کرده و بر آن اشاره می‌کند:

«و ما تقدّم منه - أن الاشتیاق يتعلّق بالمقدّمة من ذی المقدّمة - غیر مطّرد، كما عرفت آنفاً أن الاشتیاق لم یکن من مقدمات الإرادة فی جمیع الموارد، و فی کثیر من الموارد یرید الشیء مع شدّة کراهته له، و الحاکم هو الوجدان.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اینکه مرحوم اصفهانی می‌گویند إرادة نسبت به مقدمه از شوق نسبت به مقدمه حاصل می‌شود و شوق نسبت به مقدمه از شوق نسبت به ذی المقدمه؛ پس إرادة نسبت به مقدمه موجود است ولی إرادة نسبت به ذی المقدمه موجود نیست:
۲. سخن فراگیری نیست چراکه:
۳. اشتیاق از مقدمات إرادة نیست پس ممکن است إرادة‌ای باشد ولی شوق نباشد.

حضرت امام سپس به راه حل خودشان درباره «إرادة تعلق گرفته به مقدمات قبل از زمان ذی المقدمه» اشاره کرده و می‌نویسد:

«فحينئذ نقول: فی مثل هذه الأفعال لا یمكن أن یقال: إن الإرادة تتعلّق بمقدّماتها من غیر تصمیم العزم بإتیان ذی المقدّمة.»

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۶۲.



و لا أن يقال: إنَّ حالتنا الوجدانيَّة بالنظر إلى هذا الفعل و غيره بالنسبة إلى المستقبل سواء، لقضاء الوجدان و لا أن يقال: إنَّ الحالة الوجدانيَّة هو العلم بالصلاح فقط، فإنَّه - أيضاً - خلاف الوجدان. و بالجملة: الوجدان أصدق شاهد بأنَّ الإنسان قد يشفق الأمر الاستقباليَّ كمال الاشتياق، لكن لا يريده و لا يكون عازماً على إتيانه، و قد يريده و يقصده من غير اشتياق، بل مع كمال كراهته، ففي الفرض الثاني يتصدَّى لإتيان مقدماته دون الأوَّل، و لم يتم برهان يصادم هذا الوجدان، و ما قالوا من لزوم انفكاك العلة عن المعلول قد عرفت ما فيه. هذا كلُّه في الإرادة التكوينيَّة.»<sup>١</sup>

توضیح:

١. اگر چنین مقدماتی، مورد إرادۀ واقع است، نمی توان گفت: إرادۀ مقدمه هست ولی إرادۀ نسبت به ذی المقدمه نیست.
٢. و نمی توان گفت: برای ما این ذی المقدمه (که می خواهیم در آینده واقع شود) و کارهای دیگر فرقی ندارند.
٣. و نمی توان گفت: ما نسبت به این ذی المقدمه صرفاً علم به صلاح داریم.
٤. پس: إرادۀ نسبت به مقدمه، ناشی از إرادۀ نسبت به ذی المقدمه است.
٥. گاه ما نسبت به امر استقبالی اشتیاق داریم ولی إرادۀ نداریم و گاه إرادۀ داریم ولی اشتیاق نداریم.

